

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

محمد عمر قریشی- کابل

۰۲ سپتمبر ۲۰۲۳

## تحمیل استبداد چند لایه با نصب کمره های امنیتی!

(۳)



**جمعه- ۱۰ سنبله ۱۴۰۲ - کابل:** هرچند در آغاز تصمیم داشتم تا به این مختصر در همان دو قسمت خاتمه دهم، مگر سؤالات و انتقادات و حتا دشنام هائی که از طریق ایمیل پورتال برایم فرستاده شده است، وادارم ساخت تا با حفظ حرمت کلام باز هم در مورد همین موضوع خدمت هموطنان درک خودم را تقدیم دارم.

۱- برای آنهایی که تا حال نفهمیده اند من کیستم، همان طور که تا حال در لا به لای بیش از ۱۵۰۰ یادداشت که همه در همین صفحه قابل دسترسی اند مستقیماً و یا هم تلویحاً بیان داشته ام، بدون آن که به کدام سازمان و یا حزبی تعلق تشکیلاتی داشته باشم تا مشوره هایم حیثیت رهنمود های تشکیلاتی داشته باشند، خود را وارث و حارس خون و دستاوردهای مبارزاتی بزرگسالاران جنبش انقلابی اعم از اکرم ها، مجید ها، فیض ها، میرویس ها، مینا ها، لطیف ها و صد و هزاران جانباز دیگر جنبش انقلابی کشور می دانم که شجاعانه در راه آرمانهای مقدس شان جانباختند، مگر خمیده و چاکر منشانه زندگی نکردند. - در پاسخ به سؤال توکیستی؟-

۲- خلاف آنهایی که در طول عمر شان نه سفیر عبور گلوله را شنیده اند و نه هم صدای انفجار نه تنها خودشان را لرزانده بلکه خانه ها و پناهگاه های شان را در هم کوفته است و از همان آغاز تا اکنون هزاران کیلومتر دورتر از افغانستان با علیا مخدره ها و فرزندان دلبنده شان، در عمل و در خفا یکی از مشتری های دایم و محکم مراکز تجمع گروههای "فرهنگ بدن برهنه" اند، مگر از طریق رسانه های مجازی بر بت سرگینی طالب و طالبیسم خجولانه سجده

زده، از موضع طالب های پوششی به "پاچه گیری" اشتغال دارند؛ همین اکنون در ماتمسرای کابل نفس می کشم و می دانم که معنای نصب کمره های امنیتی چسبیت و چگونه به جای تأمین امنیت زندگی را بر همه تلخ ساخته است.

۳- علی رغم این که همین چند روز قبل در سلسله مقالات مبسوطی معنای "امنیت" و تفاوت آن را با "پولیس- استخباراتی" ساختن یک جامعه مطرح نمودم و در آنجا تذکار دادم که امنیت نخست از امنیت ذهنی آغاز می یابد یعنی تا زمانی که من نوعی مطمئن نباشم که کسی من را به خاطر اعتقادتم کافر و یا مرتد نمی داند و به همان اتهام ها سرم را نمی برد، هیچ امنیتی برایم وجود ندارد، در همانجا افزودم تا زمانی که امنیت شغلی، امنیت اقتصادی، امنیت مذهبی، قومی و زبانی نداشته باشم و حاکمیت دار و تازیانه به خود حق بدهد به خاطر یکی از آنها من را تحقیر، لت و کوب و یا زندانی نماید، برایم امنیتی وجود ندارد، مگر با تأسف سروکار ما با کسانی است که مغز خر خورده، با تنه های صد کیلویی، مغز شان در حد مغز گنجشک نیست و هنوز هم بالای حرف خود عاشق اند که طالب امنیت آورده است.

این احمق های مادر زاد نمی خواهند بدانند که ایجاد یک حاکمیت استبدادی پولیس- استخباراتی یک چیز است و تأمین امنیت چیز دیگر. آنها نمی خواهند بفهمند تا زمانی که یک زن و یک دختر این حق و اجازه را نداشته باشد که آزادانه و با انتخاب خودش لباس پوشیده و در جامعه برآمد نماید و هیچ کسی به خصوص نمایندگان و مجریان حاکمیت، برای شان مزاحمت خلق ننماید، در ان جامعه امنیت وجود ندارد.

۴- این طیف حامیان خجول و پوششی طالب که حتما شرافت قبول مسؤولیت طالب را نیز ندارند تا چه رسد به شرافت یک افغان آزاده آنهم از سنخ جنبش انقلابی کشور، از هزاران کیلومتر دور تر واقعاً "برپشقل سوار شده کشمیر را نظاره می کنند" هیچ نمی دانند که طالب و طالبیسم چه طرز دیدی را نسبت به شهروندان کابل دارد و چگونه شهر کابل را به قسمت های متخاصم تقسیم نموده، با نصب کمره های امنیتی آنهم با هزینه خود مردم گرسنه، استبداد پولیس شان را محکم نموده اند.

این کلاشان پشقل نشین، نمی دانند که برای طالب "دشت برچی" یعنی غرب کابل، "سید نور محمد شاه مینه، رحمان مینه و تمام جنوب شرق کابل" و به همین سان شمال و شمال شرق کابل چگونه از اول به مثابه نقاط دشمن مشخص شده است. اینها نمی خواهند بدانند که برای طالب دشت برچی و قوم هزاره یعنی لشکر "فاطمیون"، جنوب شرق کابل یعنی پشتونهای عمدتاً غلجائی آن دیار یعنی "داعش" و شمال شرق و شمال یعنی "شورای نظار"، معنا یافته با کمترین سوءظنی افراد طالب به خود حق می دهند که نه حرمت افراد را در نظر گیرند و نه هم حرمت حریم خانواده ها را. اینها نمی خواهند بدانند که طالب با کمترین سوءظنی بر یک خانه حمله، ذکور و اناث آن خانه را می کشند و برای فریب اذهان مردم در آخر چند میل تفنگ و یکی دو واسکت انتحاری را در آنجا گذاشته، کشته ها را "داعش" و خود را قهرمان مبارزه علیه تروریسم معرفی می دارند.

۵- و اما اندکی هم در مورد تشدید فضای پولیس در شهر کابل: در سابق یعنی زمانی که مردم افغانستان بیشتر در روستا ها زندگانی می نمودند، اعتقاد بر آن بود که جهت کسب خبر، کافیسیت یک سلمانی را به گپ آورد، امروز در حیات شهری به حساب اطلاع از سیر و پودینه اخبار شهری راننده های تکسی حیثیت همان "دائی" را پیدا نموده که "کون پناهی" از وی امکان ندارد.

از همین رو خوب می دانم که طالب و نظام ملاسالار چطور قادر شد حرکات آغازین زنان مبارز کشور را که عمدتاً در داخل شهر به شکل مظاهره تبارز می یافت، به مرور زمان در پس کوچه های کابل اعم از خیرخانه و دشت و برچی وسایر نقاط محدود ساخته و اینک از برکت همان کمره ها، آنها را وادر ساخته است تا گردهمایی های حداکثر ۵ الی ده نفره شان را در زیر زمینی ها عکس برداری نموده، آنلاین بسازند.

این را هم می دانم که طالب چگونه با تکیه بر همان کمره ها، حتا تجمع چند زن و دختر را در یک خانه، شناسائی و در اسرع وقت سرکوب می نماید.

این نواله خوران طالب که وقتی پای لاف و گزاف در میان باشد از چند روز زندگانی شان در زمان خلق و پرچم و این که کدام روزی در **ذهن شان** حاکمیت مزدوران روس را بد مرور نموده باشند، حماسه ها می سازند، شاید حتا به خاطر نداشته باشند که خلق و پرچم با وادار ساختن مردم به نصب یک چراغ بر بالای درب ورودی منزل شان، نخستین گام پولیسی ساختن جامعه را برداشتند، حاکمیتی را که فعلاً "بایدن" به نمایندگی از امپریالیسم امریکا بر افغانستان مستقر ساخته است، مردم به خصوص "مناطق سرخ" یعنی همان مناطقی را که در سطور بالا بدانها اشاره صورت گرفت، وادار ساخته است تا بر بالای درب ورودی منزل شان کمره های امنیتی نصب نموده، اختیار و امکان کنترل آن را به حوزه امنیتی طالب بسپارند.

**هموطنان گرامی!**

شما که در زندانی به نام افغانستان که طالب و طالبیسم ساخته است با پوست و گوشت و استخوان بدن تان همه روزه جور و ستم طالب و طالبیسم را خود احساس و درک می نمائید از همین رو می دانید که من چه می گویم این که "پشقل سواران" از هزاران کیلومتر دور می آیند و من را دشنام می دهند به جای دشنام صمیمانه از آنها می خواهم اگر در حرفها و ادعاهایشان صادق هستند و به گفته مردم کابل واقعاً فرزند این میهن اند، دست زن و دختر شان را گرفته بیابند در این بهشتی که طالب ساخته است و ما ناحق آن را بد می گوئیم، زندگانی نمایند من از جانب خودم به آنها قول می دهم که با آمدن شان نه تنها دیگر حرفی علیه نظام ملاسالار نخواهم نوشت، بلکه به پاس شجاعت آنها در خدمت شان نیز قرار خواهم گرفت. در غیر آن همینقدر بدانند که حوصله هم حدی دارد، من را وادار نسازند تا نام گرفته دامن شان را به پشت سر شان گره بزنم و حتا عکسهای شان را از مراکز "فرهنگ بدن برهنه" نشر نمایم.

**با شعار مرگ بر طالب و نابود باد نظام ملاسالار به نبرد مان ادامه دهیم!**

**مبارزه علیه امپریالیسم، جزء لاینفک مبارزه علیه ارتجاع در کل**

**و ارتجاع هار مذهبی- طالبی به صورت خاص می باشد**

**تشکل و تسلیح نیاز و خواست زمان ما!**